

حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در فلسطین

دکتر الهام امین‌زاده*

تکیه منشور سازمان ملل متحد بر ایمان به «حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی، تساوی حقوق مرد و زن و نیز بین‌ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت، احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیش‌تر» مبین آن است که جوامع انسانی بدون توجه به تفاوت‌های آن‌ها و در هر شرایطی اعم از صلح یا جنگ باید از حقوق و آزادی‌های اساسی برخوردار بوده و عدالت نیز در مورد آن‌ها رعایت گردد. اما احترام به این حقوق در مورد ملت فلسطین نادیده گرفته شده و مدت زمان زیادی است که حقوق اساسی و انسانی آن‌ها با شدت به طرق مختلف نقض می‌گردد. با توجه به نقض هدف‌مند و سیستماتیک مقررات حقوق بین‌الملل و به خصوص حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در اراضی اشغالی، ضروری است مشروعیت اقدامات اسرائیل در زمان اشغال و پس از آن مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار ابعاد حقوقی نقض قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در سرزمین فلسطین با توجه به تصمیمات و عملکرد سازمان ملل متحد مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، حقوق

انتقال ناپذیر، حق استقلال ملی، حق تعیین سرنوشت، اعلامیه جهانی حقوق بشر، صهیونیسم، تبعیض نژادی، اشغال.

مقدمه

مسئله حقوق بشر در فلسطین ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. تا پیش از اعمال قیمومت انگلستان بر این سرزمین در سال ۱۹۲۲، فلسطین از سال ۱۵۱۷ تا ۱۹۱۷ تحت حکومت امپراطوری عثمانی قرار داشت. با آنکه فلسطین برای چهار قرن بخشی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، مردم آن کاملاً تحت سلطه نبوده و شهروندانی با حقوق سیاسی و مدنی جداگانه و کامل به شمار می‌رفتند (فیشر^۱، ۱۹۶۰، ص ۳۲۲-۳۲۰ و کتان^۲، ص ۸-۷).

با پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹، فلسطین نیز هم‌چون دیگر ملت‌های عرب که از عثمانی جدا گردیده بودند، در سال ۱۹۱۷، به عنوان ملتی مستقل مورد شناسایی قرار گرفت. ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل مقرر می‌داشت: جوامعی که قبلاً متعلق به امپراطوری عثمانی بوده‌اند، به آن درجه از توسعه رسیده‌اند که به عنوان مللی مستقل شناخته شوند و باید تا پیش از احراز توانایی کافی برای اداره کشور خود، از کمک‌ها و حمایت‌های یک دولت قیم برخوردار شوند.^۳ گرچه فلسطینیان قادر به اداره حکومت خود به شمار نیامدند، اما در مقایسه با ملت‌های آفریقایی و دیگر ملل آسیا پیشرفته‌تر بوده و در دسته‌بندی حکومت‌های وابسته، نشان A به آن‌ها اختصاص یافت. ملت‌های کم‌تر توسعه یافته نیز با نشان‌های B و C مشخص گردیدند (لی مل^۴، ۱۹۹۱، ص ۲۰).

1. Fisher.

2. Cattan.

3. "... Certain communities formerly belonging to the Turkish Empire have reached a stage of development where their existence as independent nations can be provisionally recognized subject to the rendering of administrative advice and assistance by a mandatory until such time as they are able stand alone ...", Article 22 of the Covenant of the League of Nations, 28 June 1919.

4. Lemelle.

با آن‌که قیومت فلسطین در سال ۱۹۹۲ به انگلستان سپرده شد اما این امر باعث از میان رفتن حاکمیت و اقتدار فلسطینیان نگردید. «بدین ترتیب فلسطین از زمان جدایی از عثمانی در سال ۱۹۱۷ تا پایان دوران قیومت آن در سال ۱۹۴۸ به موجب حقوق بین‌الملل، یک کشور مستقل به شمار می‌رفت و مردم آن از حاکمیت بر سرزمین خویش بهره‌مند بودند» (کتان، ۱۹۹۱، ص ۳۲).

آن‌چه در مورد قرارداد قیومت فلسطین منحصر به فرد بود، وجود بخش‌هایی از اعلامیه بالفور ۱۹۱۷ بود که بر اساس آن، دولت بریتانیا به یهودیان قول ایجاد خانه ملی یهود در سرزمین فلسطین را داده بود.^۱

حقوق‌دانان معتقداند به دلیل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی دولت بریتانیا که یک دولت کاملاً بیگانه نسبت به فلسطین به شمار می‌رفت، اعلامیه بالفور ۱۹۱۷ از هیچ اعتبار و ارزش حقوقی برخوردار نبوده و نمی‌توانست حقوق مردم فلسطین و حاکمیت آن‌ها را سلب کرده و یا خدشه‌دار سازد (کتان، ۱۹۹۱، ص ۳۲).

«مواد قرارداد قیومت که به بریتانیا امکان می‌داد تا محتوای اعلامیه بالفور را به اجرا درآورد و مهاجرت یهودیان به فلسطین را سهولت بخشد، بستری برای شکل‌گیری و پایه‌گذاری دولتی یهودی در فلسطین و در تناقضی آشکار با حقوق قانونی این سرزمین بود» (همان). قرارداد قیومت که در ۲۴ جولای ۱۹۹۲ به تصویب جامعه ملل رسید عرصه را برای کشمکشی درازمدت در منطقه فراهم کرد و به جنگ‌هایی بزرگ و قربانیانی بی‌شمار انجامید و به سایر کشورها نیز تسری پیدا کرد و بر اجرای آزادانه حقوق بشر میلیون‌ها انسان تأثیر عمده گذاشت.

شمار یهودیان فلسطین از ۶۱۰۰۰ تن در سال ۱۹۲۰، به ۶۰۴۰۰۰ تن در سال ۱۹۴۸ رسید که تنها ۱۵۰۰۰۰ نفر از آن‌ها متولد فلسطین بودند. بسیاری از مهاجران را نسلی نظامی، به ویژه از جنگ برگشتگان جنگ جهانی دوم سال ۱۹۴۸، تشکیل می‌دادند.^۲

۱. بندهای ۲ و ۶ قرارداد قیومت هم چگونگی پایه‌گذاری کشوری یهودی و هم چگونگی ایجاد تسهیلات لازم برای مهاجرت یهودیان را شرح داده بود.

۲. در سال ۱۹۹۵، ۴/۳۸۸/۰۰۰ یهودی در انگلستان زندگی می‌کردند که خانه ملی ۵/۶۵۷/۰۰۰ فلسطینی بوده که تنها ۱/۰۱۱/۰۰۰ در فلسطین زندگی می‌کردند. بقیه ۴/۳۴۶/۰۰۰ فلسطینی به منظور فضاسازی برای

این میان، کشتارهای جمعی در خروج ساکنان این سرزمین تأثیر بسیار زیادی داشت. در مجموع، ۲۵ کشتار جمعی، چون دیرباسین، در طی عملیات گسترده اسرئیلی‌ها از آوریل تا اکتبر ۱۹۴۸ روی داد که به نوبه خود ابزاری نظامی برای تسریع خروج ساکنان فلسطین محسوب می‌شد (ابوسیتا^۱، ۱۹۹۷، ص ۸).

اقدامات انجام شده در سرزمین فلسطین از ابتدای سلطه بیگانگان و در طول مدت اشغال، بر اساس معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی هم‌چون منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون چهارم ژنو قابل ارزیابی است. در این مقاله به بررسی ابعاد حقوقی نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه توسط اسرئیل در اراضی اشغالی، و آرایه راه‌کارهای بین‌المللی برای توقف این اقدامات پرداخته شده است.

(۱) حقوق بشر در فلسطین

علت وجود و گسترش دامنه حقوق بشر در عرصه بین‌المللی، ایجاد زمینه رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی بشر و احترام به شأن و منزلت او بوده است. از جمله اهدافی که سازمان ملل متحد خود را موظف به دستیابی به آن نموده است، «... احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل...» و «... تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان یا مذهب...» است. ضروری است وضعیت اجرای این حقوق در سرزمین‌های اشغالی فلسطین با توجه به تصمیمات مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین

حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین در قطع‌نامه‌های متعدد سازمان ملل متحد مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. در سال ۱۹۶۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اقدامات خود مبنی بر تأیید و شناسایی حقوق مردم فلسطین را به موجب منشوری آغاز

یهودیان از فلسطین اخراج شدند (ابوسیتا، ۱۹۹۷، ص ۷).

کرد. این مجمع در قطع‌نامه ۲۵۳۵ خود اعلام کرد: «مسئله پناهندگان عرب فلسطینی از آن‌جا نشأت می‌گیرد که تاکنون حقوق انتقال‌ناپذیر این مردم بر طبق منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً نادیده گرفته شده است». مجمع هم‌چنین هویت ملی فلسطینیان را به رسمیت شناخته و دوباره بر حقوق انتقال‌ناپذیر آنان تأکید نمود.

مجمع عمومی در قطع‌نامه ۲۶۷۲ با تکرار آن‌چه پیش‌تر گفته بود اعلام داشت که برای ایجاد صلح عادلانه و پایدار در منطقه رعایت حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین حیاتی است. در قطع‌نامه‌ای دیگر مجمع به این مسئله اشاره نمود که «مردم فلسطین در مسئله فلسطین طرف عمده و اصلی به شمار می‌آیند» (قطع‌نامه شماره ۳۲۱۰).

کمیسیون حقوق بشر در قطع‌نامه خود در سال ۱۹۷۸ پس از تأکید بر حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین، به ذکر مصادیق این حقوق پرداخت و اعلام نمود حق تعیین سرنوشت، استقلال ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی و حاکمیت بدون مداخله خارجی از جمله این مصادیق می‌باشند (قطع‌نامه شماره XXXIV). در این بخش به تحلیل مواردی از حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین پرداخته می‌شود.

حق آزادی، استقلال و وحدت ملی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطع‌نامه‌های خود حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین، از جمله حق آزادی، استقلال، وحدت ملی و حق تشکیل کشور مستقل و دارای حاکمیت را مورد تأکید قرار داده است (قطع‌نامه‌های شماره ۳۲۳۶ و ۳۵/۱۶۹۸). اما بیش از نیم قرن است که این حقوق از مردم فلسطین سلب شده است و جا دارد مراحل تضییع این حقوق مورد بررسی قرار گیرد.

مردم فلسطین، گذشته از تمایزات مذهبی، از مدت‌ها پیش از قرن بیستم ساکنان حقیقی کشوری به نام فلسطین نامیده می‌شدند که با کشورهای همسایه چون سوریه و لبنان نیز مناسبات نزدیکی داشتند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، ملت‌هایی که قبلاً تحت حکومت امپراطوری عثمانی قرار داشتند را به عنوان ملت‌هایی مستقل مورد شناسایی قرار داد. برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که تفویض قیومت فلسطین به انگلستان مردم فلسطین را از حق حاکمیت بر سرزمین خود محروم

نکرده و فلسطین به عنوان کشوری مستقل، از هویت قانونی و بین‌المللی کاملی، جدای از دولت انگلستان برخوردار بوده و می‌توانست در شکل‌گیری عهدنامه‌ها و توافق‌نامه‌های بین‌المللی به همراه انگلستان و به عنوان طرف سوم مشارکت نماید (کتان، ۱۹۹۱، ص ۳۲).

پس از بروز مخاصمات در فلسطین، در سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل قطع‌نامه (II) ۱۸۱ را به تصویب رساند که در آن علاوه بر اتخاذ طرح تقسیم، به تشکیل کمیسیونی از سوی آن سازمان درباره مسئله فلسطین و برای اجرای قطع‌نامه فوق اشاره شده بود.^۱ قطع‌نامه ۱۸۱ مجمع ۵۶ درصد اراضی فلسطین را برای تشکیل دولت یهودی به مهاجران یهودی که ۳۲ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و مالکیت تنها ۶ درصد اراضی به آنان تعلق داشت واگذار نمود و حقی بیش از حاکمیت بر ۴۴ درصد اراضی فلسطین را برای فلسطینیان که ۶۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند باقی نگذاشت (کتان، ۱۹۹۱، ص ۳۲).^۲ حقوق دانان معتقداند در صلاحیت سازمان ملل متحد در اجرای طرح تقسیم فلسطین جای تردید وجود ندارد (کلسن^۳، ۱۹۵۰، ص ۹۷؛ رایت^۴، ۱۹۷۰، ص ۲۷۷ و برانلی^۵، ۱۹۹۵، ص ۱۷۳-۱۷۲).

ارزیابی اجمالی اهداف منشور سازمان ملل متحد مبین آن است که تقسیم یک کشور و تشکیل دو کشور جدید از جمله اهداف آن سازمان به شمار نمی‌رود. ماده ۱۰ منشور، به مجمع عمومی این اجازه را می‌دهد تا در چارچوب منشور به اعضای سازمان ملل متحد یا شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید. این استدلال وجود دارد که «در این امر که سازمان ملل صلاحیت واگذاری حاکمیت به دولتی را داشته باشد تردید بسیاری در میان

۱. کمیسیون شامل نمایندگانی از بولیوی، چکسلواکی، دانمارک، پاناما و فیلیپین بود. قطع‌نامه ۱۸۱ اعلام کرده بود که قیمومت بریتانیا بر فلسطین خاتمه یابد و نیروهای نظامی بریتانیا باید تا اول آگوست ۱۹۴۸ خاک آن کشور را ترک کنند.

۲. در سال ۱۹۴۷ فلسطین ۲ میلیون نفر جمعیت داشت که از آن تعداد دو سوم را اعراب تشکیل می‌دادند و بقیه شامل یهودیان می‌شدند (سازمان ملل متحد، ۱۹۷۹، ص ۷۸).

3. Kelsen.
4. Wright.
5. Brownlie.

است، و این سازمان اجازه تعیین قدرت حاکم بر یک قلمرو را ندارد؛ به‌رغم اصل اختیارات ضمنی، این سازمان یک دولت نبوده و مجمع عمومی نیز می‌تواند فقط نقشی توصیه‌ای داشته باشد. از این رو قطع‌نامه سال ۱۹۴۷، که شامل طرح تقسیم فلسطین می‌شد یک اقدام خارج از صلاحیت بوده و دولت‌های عضو موظف به پیروی از آن نبودند» (برانلی، ۱۹۹۵، ص ۱۷۲).

مجمع عمومی در ۱۴ می ۱۹۴۸ با اعلام انقضای قیمومت فلسطین اجازه انتصاب میانجی سازمان ملل را صادر نمود. یک روز بعد (۱۵ می ۱۹۴۸) که نیروهای انگلیسی فلسطین را ترک کردند، رهبران صهیونیست به طور یک‌جانبه تشکیل دولت اسرائیل را اعلام کرده و دقایقی بعد، ایالات متحده آمریکا نیز اسرائیل را به عنوان دولتی مستقل و حاکم به رسمیت شناخت (لی مل^۱، ۱۹۹۱، ص ۲۲). در اعلام یک‌جانبه تشکیل حکومت اسرائیل، از استقلال و حاکمیت آن سخنی به میان نیامد بلکه تنها عنوان گردید که اسرائیل دولتی است یهودی و مرزهایش نیز به عمد بدون تعریف ماند (دیویس^۲، ۱۹۸۷، ص ۴).

در همان سال دولت اسرائیل تمام شهرها و دهکده‌های فلسطینیان (در اراضی اشغالی) را مناطقی بسته اعلام کرده و خروج از آن‌ها را مشروط به دریافت اجازه کتبی از فرماندهان نظامی اسرائیل دانست (کیویتی^۳، ۱۹۹۹، ص ۳۴). برای چهار سال، اسرائیل به کشاورزان فلسطینی اجازه نداد که از مناطق مسکونی خارج شده و در اراضی خود به کشاورزی بپردازند. بر اساس آئین‌نامه دیگری که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، دولت اسرائیل این حق را برای خود به رسمیت شناخت که تملک تمامی زمین‌های زراعی‌ای که بیش از سه سال کشت نشده‌اند را به شخص سومی واگذار نماید. در واقع، با تصویب آئین‌نامه‌های سال ۱۹۴۸ و عدم صدور جواز برای کشاورزان فلسطینی برای تردد در مناطق مسکونی و اراضی کشاورزی، اسرائیل بیش‌تر اراضی فلسطینیان را به یهودیان انتقال داد (همان).

1. Lemelle.

2. Davis.

3. Qupty.

کنت برنات، میانجی سازمان ملل در فلسطین، قبل از آنکه توسط گروهی یهودی مورد سوء قصد قرار گیرد، گزارش کاملی به مجمع عمومی سازمان ملل فرستاد که این گزارش باعث صدور قطع نامه (III) ۱۹۴ شد. این قطع نامه پیشنهادهایی را به دولت ها و جناح هایی که در پی یافتن راه حل نهایی برای مسئله فلسطین بودند، عرضه کرد. قطع نامه (III) ۱۹۴ حق بازگشت به سرزمین مادری را برای پناهندگان محفوظ می داشت و حق دریافت خسارت را نیز برای کسانی که نمی خواستند بازگردند پیش بینی می کرد. این قطع نامه، هم چنین پیش بینی کرد که دریافت خسارت یا حقوق پناهندگان در بازگشت به کشور خود، بر طبق اصول حقوق بین الملل یا انصاف به اجرا درآید. اما با وجود این، قطع نامه (III) ۱۹۴ به اجرا درنیامد و مسئله بازگشت فلسطینیان و اسکان دوباره پناهندگان حل نشده باقی ماند.

مقامات اسرائیل با اخراج اکثر فلسطینیان از سرزمینشان، به تخریب هدف مند خانه های آنان پرداختند. تا سال ۱۹۴۹ حدود ۴۰۰ دهکده (یا بنا به آمار «مجمع اسرائیلی حقوق انسانی و مدنی» حدود ۳۸۵ دهکده) از ۵۰۰ دهکده عرب نشین فلسطینی توسط نیروهای اسرائیلی با خاک یکسان شد و در سال های دهه ۱۹۵۰ نیز این روند ادامه یافت و به طور مکرر حق بازگشت فلسطینیان به سرزمین هایشان از سوی اسرائیل انکار شد (دیویس، ۱۹۸۷، ص ۴).

تراژدی مردم فلسطین با اخراج آنها از سرزمینشان در سال ۱۹۴۸ پایان نپذیرفت، بلکه در سال ۱۹۶۷ دوباره تکرار گردید. در خلال جنگ شش روزه، نیروهای اسرائیل تا کرانه های باختری پیش تاختند. شورای امنیت در قطع نامه ۲۴۲ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ خواستار «عقب نشینی نیروهای ارتش اسرائیل از مناطق تازه اشغال شده» گردید. اما این قطع نامه هیچ اشاره ای به سرزمین های اشغال شده قبل از سال ۱۹۶۷ نکرده بود.

قواعد حقوق بین الملل همواره به طور صریح هرگونه اشغال گری توسط نیروهای نظامی را برای تمامی دولت ها منع کرده است.^۱ علت این امر آن است که این گونه اعمال

۱. ماده ۴۲ قواعد حقوق جنگ های زمینی ضمیمه کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه در تعریف اشغال آورده است: «سرزمینی را اشغال شده می گویند که در واقع تحت اقتدار نیروی نظامی متخاصم درآمده باشد».

در تناقض آشکار با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مردم و حاکمیت و تمامیت ارضی یک کشور می‌باشد. هم‌چنین این اقدامات ناقض قواعد پیش‌گیرانه‌ای است که ماهیت قواعد آمره دارند، مانند ممنوعیت اشغال‌گری و غصب سرزمین‌های دیگر و زیر پا نهادن حق تعیین سرنوشت مردم. منشور سازمان ملل (مواد ۱ و ۲(۴) و «اعلامیه عدم پذیرش مداخله» (پاراگراف ۷)^۱ و قطع‌نامه سازمان ملل درباره تعریف تجاوز (ماده ۳)^۲ به طور صریح به منع تجاوز و اشغال‌گری اشاره دارند.

باید در نظر داشت که اصل منع تصاحب سرزمین دیگری از راه جنگ، که از سوی سازمان ملل و به وسیله قواعد حقوق بین‌الملل پایه‌گذاری شده است، باید درباره تمامی سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان، اعم از اراضی اشغال شده در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ و مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ به طور یکسان به اجرا درآید. قطع‌نامه‌های سازمان ملل از سال ۱۹۶۷ که اولین آن‌ها قطع‌نامه ۲۴۲ می‌باشد، خواستار تخلیه مناطق اشغال شده در آن سال بوده و اشاره‌ای به سرزمین‌های غصب شده در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ ندارد. از این‌رو، متعهد کردن اسرائیل به خروج از مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ (همان‌طور که در قطع‌نامه ۲۴۲ آمده) لازم اما ناکافی است، زیرا که این به آن معنا است که تجاوز و اشغال‌گری در یک منطقه مجاز و پذیرفتنی و در ناحیه‌ای دیگر ممنوع و غیرقابل پذیرش شناخته شده است (کتان، ۱۹۹۱، ص ۳۳).

یکی از محدود مواردی که تاکنون شورای امنیت سازمان ملل اقداماتی علیه تجاوز، اشغال‌گری، توسعه‌طلبی و ضمیمه‌سازی صورت داده است مربوط به قضیه کویت می‌باشد. این شورا در قطع‌نامه ۶۶۲، الحاق کویت به خاک عراق را «باطل و بی‌اعتبار» خواند و از تمامی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی خواست تا «این اشغال‌گری را به رسمیت نشناخته و از تمامی اقدامات و تماس‌هایی که ممکن است به نحوی حاکی از به رسمیت شناختن این اقدام باشد پرهیز کنند».

بر خلاف آنچه که در مسئله کویت رخ داد، در طی اشغال فلسطین و هم‌چنین اشغال

1. Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of the States and the Protection of their Independence and Sovereignty, GA Res. 2131 (XX), 1965.

2. United Nations Definition of Aggression, GA Res. 3314 (XXIX), 1974.

خاک ایران توسط عراق، سازمان ملل نقش فرعی داشته و از انجام اقدامات مؤثر علیه موارد صریح و آشکار تجاوز و اشغال‌گری و نیز به رسمیت شناختن حق تمامیت ارضی، آزادی، استقلال و وحدت ملی مردم که زمینه‌ساز صلح و عدالت در منطقه است، خودداری ورزیده است.

حق تعیین سرنوشت

به نظر می‌رسد حق تعیین سرنوشت به عنوان اصلی حقوقی نه تنها جایگاهی محوری در حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین دارد بلکه در گفت‌وگوها و بحث‌های بین‌المللی پیرامون دست‌یابی به راه‌حلی عادلانه و دایمی برای مسئله فلسطین نیز دارای اهمیتی حیاتی است (شاونفلدر^۱، ۱۹۹۱، ص ۹۰). حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی و ملی به شمار می‌رود که حاکی از پرهیز از مداخله‌جویی و زورگویی است و بدون آن مردم یک سرزمین نمی‌توانند از اختیار سیاسی بهره‌مند باشند و هر حق ملی دیگر چون استقلال و حاکمیت از تحقق صحیح و کامل آن نشأت می‌گیرد (مالیسون^۲، ۱۹۹۱، ص ۸۱).

«حق تعیین سرنوشت اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تحقق آن ضامن ایجاد بستر مناسب برای تأمین حقوق بشر و تحکیم آن است» (استینر و آلستون^۳، ۱۹۹۶، ص ۵۲۸). به این دلیل دولت‌ها حق تعیین سرنوشت را جزئی از حقوق صریح مطرح شده در «میثاق‌های حقوق بشر» در سال ۱۹۶۶ دانسته و آن را در قالب ماده ۱ جدا از دیگر بخش‌ها و پیش از آن‌ها قرار دادند (همان).

«مفهوم حق تعیین سرنوشت نه تنها مستلزم تعریف مفهومی آن است بلکه خواهان روشن شدن مفهوم «مردمی» که این حق بر آن‌ها اعمال می‌شود نیز هست. حقوق اقلیت‌ها حقوقی است که گروه‌های اقلیت می‌توانند از آن برخوردار باشند... ولی حق تعیین سرنوشت حق تمامی مردم است. میثاق سیاسی از سویی حقوقی جداگانه را به

1. Schoenfelder.
2. Mallison.
3. Steiner & Alston.

اقلیت‌ها می‌دهد (حقوق اقلیت‌ها، آن‌گونه که در ماده ۲۷ آمده است) و حقی را نیز برای مردم (حق تعیین سرنوشت، همان‌گونه که در ماده ۱ آمده است) در نظر می‌گیرد» (هیگینز^۱، ۱۹۹۳، ص ۳۰).

حق تعیین سرنوشت در مواد (۲) ۱ و ۵۵ منشور سازمان ملل نیز پیش‌بینی شده است. این حق به عنوان یک اصل تاکنون چندین بار در قطع‌نامه‌های مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفته است. مجمع در قسمتی از قطع‌نامه^۲ معروف ۲۶۲۵ تأکید می‌کند: «بر مبنای اصول برابری حقوق انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت مردم در منشور سازمان ملل، تمام انسان‌ها حق دارند آزادانه و به دور از مداخله بیگانگان دربارهٔ موقعیت سیاسی خود تصمیم بگیرند و روند رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خویش را دنبال کنند و تمامی دولت‌ها باید بر اساس شرایط و مواد منشور سازمان ملل این حق را محترم بشمارند».

مجمع عمومی در به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین نگرانی خود را بر این مبنا اظهار می‌دارد که به دلیل سلطهٔ بیگانگان، حق تعیین سرنوشت شمار عظیمی از انسان‌ها پایمال گردیده است و دولت‌هایی را که این حق طبیعی انسان‌ها، ویژه مردم فلسطین و آفریقای جنوبی را زیر پا نهاده‌اند محکوم می‌کند (قطع‌نامه شماره ۲۶۴۹). تأثیر حقوقی این قطع‌نامه آن است که باعث می‌گردد قطع‌نامه‌های پیشین، که به حق تعیین سرنوشت اشاره داشته‌اند - یعنی قطع‌نامه‌های ۱۵۱۴ و ۲۶۲۵ - به خصوص در مورد ملت فلسطین هم قابل اعمال باشند (مالیسون، ۱۹۹۱، ص ۸۳).

مجمع عمومی در قطع‌نامه‌ای دیگر، پس از به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، روش‌های احقاق این حق را بیان داشت (قطع‌نامه شماره ۳۲۳۴). مجمع هم‌چنین در قطع‌نامه خود به مشروعیت مبارزه مردم برای آزادی از سلطهٔ بیگانگان ب- هر طریق ممکن حتی نبرد مسلحانه، اشاره می‌کند (قطع‌نامه شماره ۳۲۴۶). صدور این مجوز و اعطای این حق از سوی مجمع عمومی گویای آن است که مبارزه برای تحقق حق سرنوشت، از جمله توسط مردم فلسطین که حق تعیین سرنوشتشان از طرف ارتش

1. Higgins.

2. Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation among States in accordance with the Charter of the United Nations.

بیگانه پایمال شده، منطق با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد می باشد (مالیسون، ۱۹۹۱، ص ۸۴).

ماده ۱(۴) از پروتکل اول (۱۹۷۷) ضمیمه به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ مبارزه مسلحانه مردم یک سرزمین برای احقاق حق تعیین سرنوشت خویش، علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی و رژیم‌های نژادپرست را در زمره مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قرار داده است.^۱

مبارزاتی این چنین را مبارزات "CAR"^۲ نام نهاده‌اند. بر طبق این مفهوم، مبارزات مسلحانه‌ای که در آن‌ها مردم در وضعیت‌های ذکر شده درصدد تحقق بخشیدن به حق تعیین سرنوشت خویش برمی‌آیند، به موجب قواعد مسلم حقوق بین‌المللی نوعی از مخاصمات بین‌المللی دانسته می‌شود که در ماده ۱(۴) پروتکل یک ۱۹۷۷، مشروعیت و اعتبار یافته است (مورفی^۳، ۱۹۸۴، ص ۵۰).

پروتکل ۱ به خودی خود شامل دستوراتی حقوقی است که منعکس‌کننده حقوق عرفی ملت‌ها است و اصول آن که در حقوق بین‌المللی عرفی نیز آمده است از همان ارزش و اهمیت جهانی معیارها و ضوابط کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ برخوردار است (همان). نتیجه منطقی این مباحث این است که مردم فلسطین در تلاش برای تحقق حق تعیین سرنوشت خویش، باید از حمایت سازمان ملل و تمامی دولت‌ها بر طبق اصول و اهداف منشور سازمان ملل، برخوردار باشند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مردم فلسطین هم چون تمامی انسان‌های روی زمین از حقوق طبیعی و متعارفی برخوردارند که سال‌های طولانی است از آن محروم شده‌اند و متأسفانه کسانی که سعی می‌کنند برای آینده فلسطین تصمیم‌گیری کنند در اقدامات خود هیچ توجهی به حقوق

1. 1977 Geneva Protocol 1 additional to the Geneva Conventions of 1949, Reprinted in International Legal Materials 16, (1977), p. 1391.

2. Struggle against Colonial Domination, Alien Occupation, Racist Regimes.

3. Murphy.

طبیعی آن‌ها نشان نمی‌دهند (آدامز^۱، ۱۹۹۱، ص ۹۳). در سال ۱۹۴۸، زمانی که مجمع عمومی سازمان ملل اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب نمود و آن را درباره تمامی انسان‌ها قابل تحقق دانست، حقوق طبیعی و اساسی ملت فلسطین به گونه‌ای هدف دار و طرح‌ریزی شده در حال از میان رفتن بود و از آن پس نیز نقض حقوق یاد شده در فلسطین بی‌وقفه ادامه داشته است.

در دسامبر ۱۹۹۸، در پنجاهمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، «بت سلم» (B'T Selem) - یک سازمان حقوق بشر اسرائیلی - به انتشار گزارشی درباره ۳۰ ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر دست زد. در این گزارش آمده است: «شاید از ماده مربوط به منع برده‌داری که بگذریم، دولت اسرائیل در برخورد با فلسطینیان تاکنون تمامی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را در سرزمین‌های اشغالی زیر پا نهاده است» (الوین^۲، ۱۹۹۹، ص ۲۰).

در طول بیش از نیم قرن، مردم فلسطین بدون هیچ‌گونه حمایت مؤثری، با اشغال‌گری بیگانه رو در رو بوده‌اند. آن‌ها در خواب و بیداری استبداد نظامی بیگانه‌ای را تحمل کرده و می‌کنند که به دل‌خواه خود به خانه‌هایشان هجوم می‌آورد، بازداشتشان می‌کند، آن‌ها را از سرزمین‌هایشان می‌راند، خانه‌هایشان را ویران می‌کند، مجازات‌های دسته جمعی برایشان ترتیب می‌دهد و رنج و درد روحی و جسمی بی‌پایانی برایشان به ارمغان آورده است (آدامز، ۱۹۹۱، ص ۹۳). نوشته‌های این مردم با سانسور شدید روبه‌رو است و آن‌ها نمی‌توانند در فعالیت‌های سیاسی شرکت جویند. زمین‌هایشان بدون اطلاع قبلی غصب شده و در قالب برنامه اسکان اسرائیلیان به یهودیان مهاجر بخشیده می‌شود و حتی آب مورد احتیاج فلسطینیان نیز به قیمت پایمال کردن حق مالکیت صاحبان اصلی زمین‌های کشاورزی، از سوی دولت اسرائیل به مهاجران یهودی تعلق می‌گیرد (همان).

در اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید شده است که «هر انسان حق زیستن، آزادی و امنیت دارد».^۳ این حقوق برای تمام انسان‌ها اساسی بوده و دولت مردان و سران

1. Adams.

2. Olewine.

۳. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

کشورها باید آن‌ها را مد نظر قرار دهند. حمله‌های پیاپی نظامی به مردم فلسطین، تجاوز به خانه‌هایشان و دستگیری و بازداشت و بیرون راندن آن‌ها، به طور آشکار بر ضد اصول مربوط به حق زیستن، آزادی و امنیت است.

در جایی که «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه واقع شود و یا با رفتارهای خشونت‌آمیز و تحقیرآمیز روبه‌رو گردد»^۱، بازداشت‌های جمعی پی در پی، بدرفتاری با جمعیت عرب و شکنجه بازداشت‌شدگان همه در مقابل دیدگان سازمان ملل صورت گرفته و به این سازمان گزارش شده است. کمیته ویژه رسیدگی به اقدامات اسرائیل در زمینه نقض حقوق مردم مناطق اشغال شده که در سال ۱۹۷۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل شد، به شواهدی اشاره می‌کند «که حکایت از آن دارد که بازداشت‌شدگان فلسطینی مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند و تاکنون هیچ تدبیری برای مصونیت آن‌ها از این اقدامات سوء صورت نگرفته است» (آدامز، ۱۹۹۱، ص ۹۴).

نادیده گرفتن حقوق آوارگان و پناهندگان فلسطینی به مثابه نقض صریح اصول «حق آزادی جابجایی و سکنا در درون مرزهای هر کشور» و حق تمامی آدمیان در «ترک سرزمین خود و بازگشت به آن» بوده است.^۲ به رغم این حقیقت که «هیچ‌کس نباید توسط دیگری به دل‌خواه بازداشت شده، به زندان افتد یا تبعید گردد»^۳، بازداشت خودسرانه مردم فلسطین، که هرگز متهم به هیچ جنایتی در سرزمین‌های اشغالی نبوده‌اند هم چنان ادامه دارد و حاکمان اسرائیل به میلیون‌ها فلسطینی که بیرون از سرزمین خویش در تبعید به سر می‌برند اجازه بازگشت به مکانی که خود و والدینشان در آن به دنیا آمده‌اند را نمی‌دهند (آدامز، ۱۹۹۱، ص ۹۶).

ضبط و توقیف اموال خصوصی و عمومی فلسطینیان، تخریب خانه‌های آن‌ها و بهره‌کشی از منابع و ذخایر طبیعی آن‌ها، به طور آشکار در تضاد با این اصل است که «هر کس حق تملک دارایی‌های خویش را منفرداً یا به طور اجتماعی داراست» و «احدی را

۱. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۲. ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳. ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود^۱. هم‌چنین جلوگیری از ورود فلسطینیان به مکان‌های مقدس، سانسور نوشته‌های آن‌ها و مجازات‌های گسترده خانواده‌های فلسطینی نمونه‌هایی دیگر از نقض حقوقی است که توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. بنابراین، سازمان ملل و دولت‌های عضو وظیفه دارند تا با اتخاذ تدابیر مناسب و به موقع، با نقض حقوق بشر در فلسطین مقابله کنند و فلسطینیان را در دفاع از خود و حفظ حقوقشان یاری رسانند.

قطع‌نامه ۳۳۷۹

با آن‌که یهودیت به عنوان یک دین وحدانی احترام خود را داراست، مجمع عمومی سازمان ملل در قطع‌نامه مشهور خود صهیونیسم را به نژاد پرستی تشبیه می‌کند. مجمع در قطع‌نامه ۳۳۷۹ به این نتیجه می‌رسد که «صهیونیسم نوعی نژادپرستی و تبعیض نژادی است». این قطع‌نامه محکومیت «اتحاد نامقدس میان نژادپرستی در آفریقای جنوبی و صهیونیسم» که در قطع‌نامه ۳۱۵۱ مطرح گردیده بود را مورد تأکید قرار می‌دهد. مجمع عمومی سپس به یکی از قطع‌نامه‌های پیشین خود اشاره می‌کند که در آن «هر نظریه مبتنی بر تمایز نژادی از نظر علمی بی‌اساس، از نظر اخلاقی محکوم و از لحاظ اجتماعی ناعادلانه و خطرناک دانسته می‌شود»؛ مطلبی که پیش‌تر در قطع‌نامه ۱۹۰۴ نیز به آن اشاره شده بود.

مجمع عمومی به این اصل نیز اشاره دارد که «همکاری بین‌المللی و صلح مستلزم دستیابی به آزادی و استقلال ملی، محو استعمار نو و کهنه، اشغال‌گری بیگانه، صهیونیسم، آپارتاید و تبعیض نژادی از هر نوع و نیز به رسمیت شناختن اعتبار و حق تعیین سرنوشت تمامی انسان‌ها است». هم‌چنین مجمع به قطع‌نامه ۷۷ سازمان وحدت آفریقا اشاره می‌کند که در متن آن آمده است: «رژیم‌های نژادپرستی که فلسطین، زیمبابوه و آفریقای جنوبی را اشغال کرده‌اند دارای ریشه‌های امپریالیستی مشترکی هستند و ساختار نژاد پرستانه‌شان یکی بوده و هدفشان سرکوبی انسان‌ها و سلب حق

۱. ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

حاکمیت آنها است». این مجمع هم چنین از اعلامیه سال ۱۹۷۵ «کشورهای غیرمتعهد» یاد می‌کند که به شدت صهیونیسم را محکوم کرده و آن را تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی دانسته و از تمامی کشورها می‌خواهد تا با ایدئولوژی امپریالیستی و نژادپرست مقابله کنند.^۱

پس از طرح قطع‌نامه ۳۳۷۹ هیچ اقدامی در جهت تحریم اسرائیل، آن‌گونه که درباره رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی صورت گرفته بود، انجام نشد. با این همه، قطع‌نامه ۳۳۷۹ می‌توانست درباره جنبه‌های نهادی و سازمانی سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت اسرائیل به اجرا درآید. مهم‌ترین مسئله سؤال برانگیز درباره اسرائیل، درست به مانند مسئله آفریقای جنوبی، قوانین موجود در اسرائیل بود (ششلا^۲، ۱۹۹۱، ص ۳۵). دادگاه عالی اسرائیل در دهه ۱۹۷۰ اعلام داشت که چیزی به اسم ملیت اسرائیلی معنا ندارد و در اسرائیل «ملیت یهودی» تنها جایگاهی است که تمامی حقوق شهروندی را به خود اختصاص می‌دهد (همان).

«قانون بازگشت» که در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید این امتیاز انحصاری و «حق ملی» را به یهودیان می‌داد که در هر نقطه‌ای از جهان که هستند بتوانند به اسرائیل بروند (همان). بر اساس قانون اسرائیل، هر یهودی که به آن سرزمین پا می‌گذارد در بدو ورود به طور اتوماتیک تابع آن کشور شناخته می‌شود و می‌تواند از تمام حقوق شهروندی، هم چون دیگر اسرائیلیان، بهره‌مند گردد (سیداحمد^۳، ۲۰۰۱، ص ۵). در حقیقت کسانی که به این طریق ملیت اسرائیلی می‌یابند از جایگاه قانونی و حقوق برتری چون حق زمین و مسکن برخوردار می‌گردند؛ یعنی درست همان چیزی که شهروندان فلسطینی از آن

۱. پزمانی که در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی قطع‌نامه ۳۳۷۹ را به تصویب رساند سفیر آمریکا در سازمان ملل در اعتراض به این قطع‌نامه اعلام کرد: قطع‌نامه ۳۳۷۹ قطع‌نامه‌ای غیرمنصفانه در مورد اسرائیل است، زیرا «اسرائیل تأسیس شده است که یک کشور یهودی باشد». این عقیده وجود دارد که حامیان رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی هم ممکن بود چنین استدلال کنند که چون آفریقای جنوبی تأسیس شده است که یک کشور سفیدپوست باشد، بنابراین نباید به نژادپرستی متهم شود.

Washington Report, On Middle East Affairs, (November 1991), p. 12.

2. Schechla.

3. Seid-Ahmed.

محروم گشته‌اند.

«قانون جایگاه اجتماعی» اسرائیل، مصوب ۱۹۵۲ به سازمان‌هایی اشاره داشت که در اسرائیل یا بیرون از قلمرو آن مشغول به فعالیت بوده و به طور انحصاری در خدمت «یهودیان» بودند (ششلا، ۱۹۹۱، ص ۳۶).^۱ بر طبق قانونی دیگر که ده سال پس از قطع‌نامه ۳۳۷۹ به تصویب رسید، کاندیدهای سیاسی از شرکت در انتخاباتی که در تضاد با تعریف اسرائیل «به عنوان کشوری یهودی‌نشین» بود، منع گردیدند (کنست^۲، ۱۹۸۵). به رغم قوانین فوق در اسرائیل و انکار مستمر حقوق طبیعی و اساسی شهروندان بومی فلسطینی، مجمع عمومی در سال ۱۹۹۱، حقیقتی که ۱۶ سال قبل مورد تأیید قرار داده بود را انکار کرده و قطع‌نامه ۳۳۷۹ که در آن صهیونیسم با نژادپرستی یکی دانسته شده بوده را بی‌اعتبار ساخت (قطع‌نامه شماره ۴۶/۸۰).

۲) حقوق بشردوستانه بین‌المللی در فلسطین اشغالی

حقوق قابل اجرا

به‌رغم ممنوعیت اشغال، بر اساس قواعد حقوق بین‌المللی، از دولت اشغال‌گر خواسته می‌شود تا نظم عمومی را در کشور اشغال شده رعایت کرده و حقوق بشر و قوانین موجود در آن کشور را رعایت کند. در جایی که قواعد حقوق بشر پیوسته خواهان آن است که در تمامی زمان‌ها و همواره حقوق طبیعی و اساسی و نیز آزادی انسان‌ها حفظ گردد، محور حقوق بشردوستانه (حقوق مخاصمات مسلحانه)، به زمان جنگ‌های مسلحانه و این‌که طرفین مخاصمه نباید به غیرنظامیان و گروهی که نمی‌توانند دشمن به شمار آیند آسیبی برسانند، محدود می‌شود. آشکار است که قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از درون با یکدیگر پیوند دارند، زیرا که هدفشان در نهایت یکی است و آن

۱. سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهودی مرتبط با صندوق ملی یهود و شعبات آن از جمله این مؤسسات بودند.

2. Knesset.

تضمین رعایت حقوق افراد و ایجاد زمینه برای رشد آن‌ها می‌باشد (مورفی، ۱۹۸۴، ص ۱۰).

از لحاظ تاریخی، حقوق لاهه از نخستین حقوقی است که درباره جنگ مطرح شده و در آن به حقوق طرفین درگیر و وظایفشان با توجه به شیوه‌ها و عملیاتی که به کار می‌گیرند، و نیز به محدودیت‌هایی درباره به کارگیری شیوه مبارزه با دشمن اشاره شده است. این قواعد در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در کنوانسیون لاهه مطرح گردید.^۱

کنوانسیون لاهه (۱۹۰۷) حاکمیت دولت اشغال‌گر بر اموال و ساختمان‌های دولتی را بر این اساس می‌پذیرد که آن دولت به عنوان دولتی جدید که حق استفاده از دارایی‌های دیگری را دارد در نظر گرفته شود و ملزم باشد تا سرمایه‌های ملی را حفظ کرده و از آن‌ها مطابق با قواعد استفاده از دارایی‌های دیگری بهره‌گیرد. این کنوانسیون از دولت اشغال‌گر می‌خواهد تا آزادی‌های فردی و حقوق بشر را محترم بشمارد.^۲

درست در مقابل آن، قواعد بشر دوستانه ژنو بر حفظ جان قربانیان جنگ تأکید می‌کند و به عنوان مهم‌ترین اصل که در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو مطرح گردید خواستار آن است که با افراد نظامی و غیرنظامی همواره به صورت انسانی رفتار شود و مورد حمایت قرار گیرند.^۳

کنوانسیون چهارم ژنو به افراد غیرنظامی و آن‌هایی که در جنگ شرکت ندارند می‌پردازد. این کنوانسیون بر حفظ جان کسانی که در مبارزه مسلحانه شرکت دارند یا تحت اشغال حکومت بیگانه به سر می‌برند تأکید می‌کند.^۴ قواعد یاد شده در کنوانسیون چهارم از همان آغاز نسبت به تمامی مخاصمات یا اشغال‌گری‌های عنوان شده در ماده دوم اعمال می‌شود. البته کنوانسیون در مخاصمات مسلحانه تا پایان عملیات نظامی و در زمینه اشغال یک سرزمین، اعمال اجرای قواعد آن می‌تواند پس از گذشت یک سال از

1. The Hague Conventions of 1899 and 1907 are reprinted in L. Friedman ed., 1 The Law of War: A Documentary History, (1972), p. 204, 270.

2. Articles 55 of the Hague Convention 1907.

3. The Geneva Conventions of 1949 are reprinted in L. Friedman ed., 1 The Law of War: A Documentary History, (1972), p. 525.

4. The Fourth Geneva Convention Art. 4.

پایان عملیات نظامی متوقف گردد.^۱ به علاوه، افرادی که حفظ جانشان بر طبق قواعد کنوانسیون الزامی است تا زمان آزادی یا بازگشت به سرزمین خود و پس از آن نیز از حمایت کنوانسیون برخوردار خواهند بود.

ماده ۴۷ کنوانسیون ژنو از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و در آن بر «نقض ناپذیری حقوق» اعطا شده به جمعیت غیرنظامی در تمامی شرایط تأکید می‌شود. ماده ۴۹ در مورد منع بیرون راندن ساکنین اصلی سرزمین اشغال شده از سوی نیروهای نظامی و انتقال آن‌ها به دیگر مناطق به هدف ایجاد و توسعه مستمر شهرک‌هایی برای اسکان اتباع دولت اشغال‌گر می‌باشد. ماده ۵۰ از دولت اشغال‌گر می‌خواهد محافظ جان کودکان بوده و آن‌ها را از خطرات ناشی از جنگ دور نگاه دارد.

اسرائیل به عنوان یکی از دولت‌های اشغال‌گر، از اولین امضاکنندگان کنوانسیون چهارم ژنو بود.^۲ با این همه، این دولت خود را برتر از تمامی حقوق و عهدنامه‌های بین‌المللی می‌بیند و به نقض قواعد مطرح شده در کنوانسیون ژنو و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و زیر پا نهادن عرف و معیارهای حقوق بشر دوستانه از طریق اقداماتش علیه مردم فلسطین ادامه می‌دهد، آن‌هم تا جایی که سرزمین‌های اشغالی را به زندانی بزرگ مبدل ساخته است، که این امر مؤید ناتوانی جهان در ممانعت از اعمال این رژیم پس از گذشت ۲۰ قرن تمدن است (المصری^۳، ۱۹۹۹، ص ۲).

اصول مطرح شده در حقوق معاهدات بین‌المللی حکایت از آن دارد که امضاکنندگان باید از محتوای معاهدات پیروی کرده و اصول آن را با رعایت دقت و حسن نیت به اجرا درآورند و قوانین داخلی خود را عذری بر ناتوانی خود در اجرای آن اصول ندانند. این دو اصل در مواد ۲۶ و ۲۷ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات سال ۱۹۶۹ مطرح شده است.

اسرائیل به این بهانه که جایگاه حقوقی مردم فلسطین مشخص نیست و نمی‌توان فلسطین را جزء کشورهای اشغال شده به حساب آورد، از پذیرش قواعد کنوانسیون

1. The Fourth Geneva Convention Art. 6.

۲. اسرائیل در ۸ دسامبر ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو را امضا کرد و آن را در ۵ جولای ۱۹۵۱ به تصویب رسانید.

3. El. Masry.

چهارم سرباز زده است (فالک^۱، ۲۰۰۰، ص ۱۰). در نتیجه، اسرائیل مدعی است که مسئولیتی در قبال اجرای حقوق بشر دوستانه ندارد. هر چند سران اسرائیل به صورت پراکنده و مبهم تمایل خود را به پیروی از کنوانسیون یاد شده نشان نمی‌دهد (همان). مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل، به طور مکرر عنوان کرده‌اند که کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ باید درباره مناطق اشغالی در فلسطین به اجرا درآید و تأکید نموده‌اند که «دولت اشغال‌گر اسرائیل باید به طور کامل اقداماتش را با تعهداتش در برابر حقوق بین‌الملل سازگار سازد» (قطع‌نامه‌های شماره ۹۰۴، ۳۲/۵، ۴۶/۷۶، ۵۴/۷۷ و ۵۶/۶۰). هم‌چنین شورای امنیت «از اسرائیل خواسته است تا به دقت به تعهدات قانونی خود عمل نموده و مسئولیت‌های خویش» را بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو به انجام رساند (قطع‌نامه شماره ۱۳۲۲).

ضمانت اجرا

ماده ۱ کنوانسیون چهارم ژنو به طور صریح اعلام نموده است که: «طرفین عمده قرارداد (منظور دولت‌های شرکت‌کننده است) موظف‌اند در تمامی شرایط از کنوانسیون حاضر پیروی نموده و اجرای آن را ضمانت نمایند.» تعهد دولت‌ها به پیروی از کنوانسیون چهارم «در تمامی شرایط»، منعکس‌کننده آن است که این کنوانسیون به طور کامل متکی بر رابطه متقابل نبوده و از این رو نباید اجرای محتوای آن از سوی یک طرف تنها تا محدوده‌ای باشد که دیگر طرف‌ها بر آن نظارت دارند، بلکه هر یک از طرفین باید تعهدات یک‌جانبه خود در هماهنگی با محتوای کنوانسیون و اطاعت از آن در تمامی شرایط را به انجام رساند (باسیونی و نندا^۲، ۱۹۷۳، ص ۳۷۱).

طرفین کنوانسیون ژنو نه تنها باید از کنوانسیون پیروی کنند، بلکه باید «اجرای کنوانسیون «در تمامی شرایط» را نیز تضمین نمایند. این عبارت بر تعهد کلی دولت‌های

1. Falk.

2. Bassiouni & Nanda.

به در کشور خود، و چه بیرون از آن تأکید تمامی دولت‌ها را منطبق با کنوانسیون‌ها در اجرای مفاد این کنوانسیون از جدد از کنوانسیون ژنو کنند (مورفی، می به رعایت مفاد کنوانسیون از راه‌های دی قابل اجرا می‌باشد.

از طرفین و نقض کنوانسیون، اگر طرفین کنوانسیون کوتاهی نمایند، آنگاه تمامی اجرای کنوانسیون «در تمامی شرایط» به آن رد مخاصمات مسلحانه خاص یا با توجه آید، بلکه اجرای آن باید در همه شرایط و تحقق پذیرد (همان).

بر زمینه اجرای مفاد آن را فراهم نموده قرارداد متعهد به وضع قوانین لازم در صی که خود محتوای کنوانسیون را مورد بعدی آمده، یا این امر به دستور آن‌ها ه این قرارداد باید متعهد شوند کسانی که مر صورت گرفته را بیابند و بدون در نظر طرف مذکور هم چنین می‌تواند مطابق به یکی از طرفین عمده کنوانسیون تسلیم های را در این باره تشکیل داده باشد. هر به ضروری را برای جلوگیری از نقض مواد ن نقض شدید در ماده زیر می‌آید، به کار دفاع از خود و محاکمه عادلانه، که منطبق (سرای جنگی) مورخ ۱۲ آگوست ۱۹۴۹

شرکت کننده مبنی بر اجرای مفاد کنوانسیون دارد. این دولت‌ها مسئولیت دارند تا اقدام مورد اشاره سازند و در صورتی که یکی از خود کوتاهی نشان داد او را ملزم به اطاعت (ص ۱۹۸۴، ص ۲۵). بدیهی است الزام کشور مختلفی چون اعمال فشارهای سیاسی و اق در چنین شرایطی، در صورت سرپیچی دیگر در متقاعد نمودن آن طرف به پیروی طرفین، کنوانسیون را نقض کرده‌اند. تأکید به معنای این است که کنوانسیون نباید صرفاً در عادلانه یا غیرعادلانه بودن جنگ به اجرا موقعیت‌هایی که در کنوانسیون قید شده است ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم ژنو بر مبنای این ماده اعلام می‌کند که «طرفین اعمال ضمانت اجرای کیفری مؤثر علیه اش نقض شدید قرار داده‌اند، آن‌چنان که در صورت گرفته، هستند. هر یک از طرفین کنوانسیون را نقض کرده یا به دستورشان گرفتن ملیتشان در محاکم خود محاکمه ک قوانین خود، شخص خطاکار را برای محاکمه کند، البته در صورتی که طرف یاد شده پر یک از طرفین عمده قرارداد باید تمامی اقدام کنوانسیون حاضر، علاوه بر موادی که به بیند. در تمامی شرایط، اشخاص متهم از با مفاد ماده ۱۰۵ و بخش مربوط به (رفتار

است برخوردار می‌باشند».

ماده ۱۴۷ در تعریف «نقض شدید کنوانسیون» عنوان می‌دارد که «نقض شدید مربوط به ماده قبل می‌تواند شامل اقدامات زیر علیه اشخاص یا اموال حمایت شده توسط کنوانسیون حاضر باشد: قتل عمد، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی شامل آزمایش‌های زیست‌شناختی، آسیب جدی رساندن به سلامت افراد، بیرون راندن یا انتقال غیرقانونی افراد، حبس کردن افراد حمایت شده به طور غیرقانونی، وادار کردن افراد به خدمت در نیروی متخاصم یا محروم کردن آن‌ها از برخورداری از حق محاکمه عادلانه، آن گونه که در کنوانسیون مطرح شده، گروهان‌گیری و تخریب و ویرانی وسیع داریی‌های افراد به طور عمدی و غیرقانونی و بی آن‌که عذری موجه برای آن باشد». دولت‌ها وظیفه دارند تا با وضع قوانین ضروری در سیستم حقوق داخلی خود، از نقض شدید کنوانسیون جلوگیری کرده و ضمانت اجرای کیفری را علیه نقض‌کنندگان یا کسانی که دستور به نقض شدید کنوانسیون داده‌اند اعمال کنند. بدین ترتیب، اصل صلاحیت جهانی در کنوانسیون ۱۹۴۹ گنجانده شده است.

روند تحقیق و رسیدگی نیز در بند ۱۴۹ تصریح گردیده و بیان‌گر آن است که: «در صورت درخواست یکی از طرفین درگیر می‌توان اقدام به تحقیق و رسیدگی نمود، آن هم بر اساس تصمیم‌گیری بین طرفین ذی‌نفع که ادعای نقض کنوانسیون را دارند. اگر در مورد نحوه رسیدگی موافقت حاصل نشد، طرفین باید به انتخاب یک داور که رأی نهایی را صادر خواهد کرد پردازند. زمانی که مورد نقض مشخص گردید، طرفین درگیر باید مورد را در کم‌ترین زمان ممکن از میان بردارند».

در پروتکل یک ۱۹۷۷ به نهاد جدیدی با عنوان «کمیسیون بین‌المللی حقیقت‌یاب» اشاره می‌شود که در آن ۱۵ عضو بلندمرتبه و بی‌طرف ماده (۹۰) شرکت دارند. این کمیسیون اجازه دارد تا به تمامی موارد نقض شدید کنوانسیون رسیدگی نماید.

اساسنامه رم سال ۱۹۹۸ که دیوان کیفری بین‌المللی را تأسیس نمود، قدرتی به آن اعطا کرده است که برای رسیدگی به عمده‌ترین جرایم بین‌المللی صلاحیت داشته باشد. چنین صلاحیتی نسبت به صلاحیت محاکم داخلی کشورها تکمیلی است. جنایات

اصلی که در صلاحیت دیوان مذکور می‌باشد شامل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز می‌گردد.^۱

دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند در صورتی که مظنون ملیت یکی از دولت‌های طرف اساسنامه رم را داشته و یا جرم او در محدوده قلمرو چنین دولتی صورت گرفته باشد، بنا به درخواست دولت مذبور، صلاحیت خود را اعمال کند.^۲ با این حال، احتمال کمی وجود دارد که دولت‌های متمایل به اعمال جنایت جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت بخواهند عضوی از طرفین «اساسنامه رم» باشند.

نبود تمایل سیاسی به اجرای قواعد بین‌المللی بشردوستانه که در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن تدوین گردیده و از سوی سازمان ملل مورد تأکید قرار گرفته است موجب می‌شود تا این ابزارها نتوانند به خودی خود موجبات اجرای عدالت درباره مردم فلسطین را فراهم سازند. نکته مهم دیگر آن‌که نقض بی‌شرمانه حقوق بین‌المللی روز به روز بی‌عدالتی در حق فلسطینیان را تشدید کرده و رنج‌هایشان را فزونی می‌بخشد؛ چیزی که هرگز و در هیچ نگرشی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

موارد نقض مکرر و هدف‌مند حقوق بشر دوستانه بین‌المللی توسط اسرائیل

اسرائیل در طول مدت اشغال سرزمین مردم فلسطین، در موارد زیر کنوانسیون چهارم ژنو را نقض کرده است:

- شکنجه برنامه‌ریزی شده بازداشت‌شدگان (نقض مواد ۲۷، ۳۲، ۳۱ و ۱۴۷)؛
- مجازات دسته جمعی افراد بدون آن‌که اقدامی انجام داده باشند، مانند ویرانی و تخریب خانه‌ها یا مهر و موم نمودن آن‌ها و منع رفت و آمد (نقض مواد ۳۳ و ۵۳ و نقض ماده ۵۰ از ضمیمه کنوانسیون شماره ۴ سال ۱۹۰۷ لاهه)؛
- محاصره دراز مدت که مشکلاتی مانند عدم امکان کسب درآمد برای ساکنین را در پی داشته و برای آن تدبیری اندیشه نشده است (نقض ماده ۳۹)؛

1. Article 5 of Rome Statute of the International Criminal Court, A/CONF. 183/9, 17 July 1998.

2. Article 4 of Rome Statute.

- ضبط و مصادره زمین‌های فلسطینیان به طور گسترده و اسکان دادن بی‌رویه مهاجران و انتقال آن‌ها به سرزمین‌های اشغالی (نقض مواد ۴۹ و ۵۳)؛
 - بازداشت‌های دسته جمعی، توقیف و حبس ساکنان سرزمین‌های اشغالی در مراکز واقع در آن سرزمین‌ها (نقض ماده ۷۶)؛
 - بازداشت هزاران فلسطینی برای مدت‌های طولانی (نقض ماده ۷۸ و ۴۹)؛
 - توقیف دارایی‌ها و منابع طبیعی، چون آب، و بهره‌برداری از آن به منظور تأمین منافع دولت اشغال‌گر (نقض ماده ۵۵)؛
 - انتقال، بیرون راندن، تخلیه و اخراج ساکنان و نادیده گرفتن حقوق پناهندگان و رانده‌شدگان نسبت به بازگشت به سرزمین مادری خود (نقض ماده ۴۹)؛
- این فهرست، می‌تواند ادامه یابد و جامعه بین‌المللی نیز از آن به خوبی آگاه است. در واقع، اسرائیل بر نقض قواعد حقوق بشر دوستانه مربوط به زمان اشغال و کوتاهی در حفظ جان شهروندان غیرنظامی اصرار داشته است و تاکنون هیچ‌گونه تدبیر عملی و مؤثری از سوی جامعه بین‌المللی برای خاتمه این‌گونه اقدامات و حمایت از حقوق شهروندان فلسطینی اندیشیده نشده است.

گفتار پایانی

اشغال‌گری اسرائیل در سطح جوامع بشری بی‌همتا است، زیرا در طی آن، وضعیت در فلسطین اشغالی از «اشغال عادی» خارج شده و تدابیر سرکوب‌گرانه و موارد بی‌شمار نقض شدید و سیستماتیک حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه توسط اسرائیل هیچ‌گونه احترامی برای شأن و مقام انسانی باقی نگذاشته است. در واقع تدوین قواعد بین‌المللی جهت رعایت حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه به این معنا نبوده که بشریت شاهد کاهش نقض این حقوق باشد، بلکه به این معنا است که این‌گونه نقض‌ها دیگر از نظر اخلاقی و حقوقی پذیرفته شده نیست. در فلسطین اشغالی، که نمونه مشابهی از آن در تاریخ مدرن یافت نمی‌شود، جهان هر روز شاهد نقض شدید حقوق مردم غیرنظامی است؛ مهاجرین بیگانه بیش‌تر ساکنین اصلی یک سرزمین را بیرون می‌رانند، زمین‌های آن‌ها را اشغال

می‌کنند، آثار فرهنگی و بناهای آن‌ها را با عملیات نظامی وسیع و برنامه ریزی شده و با مساعدت دیگر کشورها نابود می‌سازند و کلیه این اقدامات در وضعیتی اتفاق می‌افتد که توافق‌نامه‌های بین‌المللی پذیرفته شده توسط اکثر کشورها (از جمله اسرائیل)، دولت اشغال‌گر را موظف نموده که همواره به جان و اموال خصوصی و عمومی مردم تحت اشغال احترام گذاشته و به خوبی از آن‌ها محافظت نماید.

برای پایان دادن به وضعیت بحرانی در فلسطین و جلوگیری از اقدامات غیرقانونی اسرائیل، تدابیر ذیل، که در اسناد بین‌الملل پیش‌بینی شده است را می‌توان به مرحله اجرا درآورد:

الف) مردم فلسطین و سایر پناهندگان باید از حقوقی چون حق بازگشت به سرزمین خود، حق تملک مجدد دارایی‌هایشان و دریافت خسارت برای آسیب‌ها و زیان‌های وارده برخوردار باشند. قطع‌نامه ۳۲۳۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ بر «حقوق انتقال‌ناپذیر مردم فلسطین در بازگشت به سرزمین خود و تملک دارایی‌های از دست رفته‌شان» تأکید دارد. بنابراین، ضرورت دارد بر اساس برنامه تنظیم شده توسط سازمان ملل متحد، پناهندگان فلسطینی در کوتاه‌ترین مدت به سرزمین خود بازگشته و از تملک دارایی‌های خود و دریافت خسارت بهره‌مند گردند.

ب) ضروری است که بی‌درنگ ساخت و ساز شهرک‌های اسرائیلی که نقض کامل ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو است، متوقف گردد. در واقع حضور مهاجران اسرائیلی در مناطق اشغالی بر اساس مواد فوق غیرقانونی است.

ج) انتقال اسرائیلیان به مناطق اشغالی از سوی دولت اسرائیل، به عنوان دولت اشغال‌گر، باید فوراً متوقف شود. پروتکل اول کنوانسیون ژنو (۱۹۷۷) در مواد ۴ و ۵ به این امر اشاره دارد که انتقال مهاجران توسط دولت اشغال‌گر به مناطق اشغالی و بیرون راندن ساکنان اصلی آن در تناقض آشکار با ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو است و می‌تواند از موارد نقض شدید کنوانسیون، که در ماده ۸۵ جنایت جنگی محسوب شده است، دانسته شود. ماده ۸ اساسنامه رم مربوط به دادگاه کیفری بین‌المللی نیز این‌گونه اقدامات را جنایت جنگی و قابل مجازات شمرده است.

د) به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و مشروع دانستن مبارزات آن‌ها برای آزادی از بند استبداد و تسلط بیگانه به هر طریق ممکن. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطع‌نامه‌های متعددی این حقوق را به رسمیت شناخته است. علاوه بر آن، ماده (۴) پروتکل اول سال ۱۹۷۷ بر اساس منشور ملل متحد و اعلامیه روابط دوستانه میان دولت‌ها، مخاصمات مسلحانه بین‌المللی که در آن‌ها مردم در اعمال حق تعیین سرنوشت خود در برابر سلطه استعمار، اشغال خارجی و رژیم‌های نژاد پرست به مبارزه می‌پردازند را به رسمیت شناخته است.

راه حل دیگر برای اجرای حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین برپایی یک همه‌پرسی است تا از این راه این فرصت به آن‌ها داده شود تا درباره آینده خود و سیستم سیاسی و حقوقی خود در سطح داخلی و بین‌المللی تصمیم بگیرند.

ه) ایجاد دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی در فلسطین^۱ (ICTP)، درست همانند آنچه در مورد یوگسلاوی و رواندا^۲ (ICTY, ICTR) تحقق یافت، به هدف رسیدگی به موارد نقض قواعد حقوقی در فلسطین و مجازات کسانی که حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را در آن سرزمین زیر پا گذاشته‌اند.

و) در مواردی چون مسئله فلسطین که در آن نقض قواعد بین‌المللی تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است، بر اساس ماده ۴۱ منشور، ضروری است سازمان ملل متحد به اعمال تدابیری چون تحریم اقتصادی علیه اسرائیل بپردازد. این امر می‌تواند شامل محدود کردن کمک‌های اقتصادی، کمک‌های نظامی و حمایت‌های فنی و امکان دسترسی به بازارهای جهانی باشد. هم‌چنین طبق ماده ۱ کنوانسیون چهارم ژنو «طرفین عمده قرارداد» موظف‌اند از مفاد کنوانسیون پیروی کنند. دولت‌ها نمی‌توانند از یک سو کنوانسیون را بپذیرند و از سوی دیگر با ایجاد تسهیلات برای ناقض آن، آن را زیر پا بگذارند. بنا بر این، اقداماتی هم‌چون سرمایه‌گذاری خارجی برای زمینه‌سازی اسکان مهاجران اسرائیلی و کمک‌های نظامی، که به نقض حقوق بشردوستانه و حقوق بشر

1. International Criminal Tribunal for Palestine.

2. International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia, International Criminal Tribunal for Rwanda.

کمک می‌کند، باید متوقف گردد.

ز) طبق ماده ۴۱ منشور سازمان ملل، نه تنها از طریق این سازمان که از طریق مشارکت دولت‌ها به صورت فردی یا جمعی نیز می‌توان فشارهای دیپلماتیک را علیه اسرائیل اعمال نمود. اقدامات سرکوب‌گرایانه‌ای چون بیرون راندن دیپلمات‌های کشور خطاکار، قطع روابط دیپلماتیک و پرهیز از گفت‌وگو نیز می‌تواند اعمال شود. این تدابیر اقتصادی و دیپلماتیک به شکلی گسترده در قضایای آفریقای جنوبی، عراق و بوسنی به کار گرفته شد.

ح) در صورت عدم رفع اشغال و ادامه روند نقض شدید حقوق بشر و بشردوستانه که نتیجه بی‌اعتنایی دولت اسرائیل به معاهدات و درخواست‌های سازمان‌های بین‌المللی است، شورای امنیت سازمان ملل متحد همان‌گونه که در بحران‌های کویت و بالکان جواز توسل به قوه قهریه نظامی را صادر نمود، برای پایان دادن به بحران در خاورمیانه و رفع اشغال که تأثیرات مخربی بر صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و وضعیت حقوق بشر گذاشته است، نیز می‌تواند بر اساس ماده ۴۲ منشور ملل متحد جواز توسل به زور را صادر نماید.

مآخذ

- 1- Abu-Sitta, Salman H., "The Feasibility of the Right of Return", ICJ and CIMEL Paper (June 1997).
- 2- Adams, Micheal, "The Universal Declaration of Human Rights and Israel's Occupation of the West Bank and Gaza", Question of Plaestine: Legal Aspects (New York, United Nations, 1991).
- 3- Bassiouni, M. & V. Nanda, A Treatise on International Criminal Law (1973).
- 4- Brownlie, I., Principles of Public International Law (4th ed.: Oxford, Clarendon Press, 1995).
- 5- Cattan, Henry, "The implementation of United Nations Resolutions on Palestine", Question of Palestine: Legal Aspect (New York, United Nations, 1991).
- 6- Cattan, Henry, The Palestine Question (U.K, Croom Helm, 1988).
- 7- Davis, Uri, Zeb Books, "The Establishment of the State of Israel as a Jewish State" (London and New Jersey, 1987).
- 8- El-Masry, Sayd, Conference on Measures to Enforce the Fourth Geneva Convention in Palestine (New York, United Nations, 1999).
- 9- Falk, Richard, "International Law and the al-Aqsa Intifada", Middle East Report, 217 (Winter 2000).
- 10- Fisher. S. N., The Middle East (London, Routedge and Kegan Paul, 1960).
- 11- Hihhins, Rosalyn, Comments in: Catherine Brolmann. R.

Lefeber & M. Zieck (ed)., Peoples and Minorities in International Law 29 (1993), Quoted in: Henry J. Steiner & Philip Alston.

12- Kelsen, Hans, The Law of the United Nations (London, Stevens and Sons, 1950).

13- Lemelle, Tildin J. "Human Rights and the Inalienable Rights of the Palestinians, Question of Palestine: Legal Aspects (New York, United Nations, 1991).

14- Murphy, Major Thomas J., "Sanctions and Enforcement of the Humanitarian Law of the Four Geneva Conventions of 1949 and Geneva Protocol 1 of 1977", Military Law Review, 103 (Winter 1984).

15- Olewine, Sandra, "Human Rights in Israel and the Occupied Palestinian Territories", New World Outlook (September, October 1999).

16- Quity, Mazin, United Nations International Meeting on the Convening of the Conference on Measures to Enforce the Fourth Geneva Convention in the Occupied Palestinian Territory, including Jerusalem, Cairo (New York, United Nations, 1999).

17- Rome Statute of the International Criminal Court, A/CONF. 183/9, 17 July 1998.

18- Schechla, Joseph, "IS Zionism a form of Racial Discrimination?, UN Debate will Necessitate Re-Examination of Resolution 3379," Washington Report, On Middle East Affairs, (November 1991).

19- Schoenfelder, Ingo, "The Right to Self-Determination and the Establishment of a Palestinian Nation-State of Palestine", "Question

of Palestine: Legal Aspects (New York, United Nations, 1991).

20- Seid-Ahmed, Mohamed, "A non-racist Zionism?", Al-Ahram Weekly Online (August 2001, Issue-548).

21- Steiner, Henry J. & Philip Alston, International Human Rights in Context (Oxford, Clarendon Press, 1996).

22- Washington Report, On Middle East Affairs (November 1991).

23- Wright, Quincy, The Middle East Problem, A.J.I.L., 64 (1970).

24- Knesset, Basic Law (Amendment No 7), 1985.

قطع نامه ها

25- GA Res. 2535 B (XXIV), 10 Dec. 1969.

26- GA Res. 2672 C (XXX), 8 Dec. 1970.

27- AS Res. 3210 C (XXIX), 14 Oct. 1974.

28- Res. 3(XXXIV), 14 Feb. 1978.

29- GA Res. 3236 (XXIX), 22 Nov. 1974.

30- GA Res. 35/169A, 15 Dec. 1980.

31- GA Res. 181 (II), 29 Nov. 1947.

32- GA Res. 194(III), 11 Dec. 1948.

33- SC Res. 242, 22 Nov. 1967.

34- SC Res. 662, 9 Aug. 1990.

35- GA Res. 2625 (XXV), 24 Oct. 1970.

36- GA Res. 2649 (XXC), 30 Nov. 1970.

37- GA Res. 3234 (XXIX), 22 Nov. 1974.

38- GA Res. 3246(XXIX), 29 Nov. 1974.

39- GA Res. 3379. 10 Nov. 1975.

- 40- GA Res. 3151 G(XXVIII), 14 Dec. 1953.
- 41- GA Res. 1904 (XVIII), 20 Nov. 1963.
- 42- GA Res. 46/80, 16 Dec. 1991.
- 43- SC Res. 904, 18 Mar. 1994.
- 44- GA Res. 32/5, 28 Oct. 1977.
- 45- GA Res. 46/76, 11 Dec. 1991.
- 46- GA Res. 54/77, 22 Feb. 2000.
- 47- GA Res. 56/60, 10 Dec. 2001.
- 48- SC Res. 1322, 7 Oct. 2000.

